

از اعتراض‌ها تا استیضاح وزیر! آموزش در مردم بر سر راه است

از بهمن تا خرداد در یک نگاه

کمتر کسی گمان می‌کرد که تجمع چند صد نفر معلم و بازنشسته وزارتخانه آموزش و پرورش در نخستین روزهای بهمن ۱۳۸۵ در فاصله‌ای کمتر از دو ماه به تجمعات ده و پانزده هزار نفری تبدیل شود. سیاستگذاران آموزش و پرورش از رکود سه‌ساله اعتراضات معلمان به این نتیجه رسیده بودند که تظاهرات خیابانی زمستان ۱۳۸۰ و اعتصاب یک‌هفته‌ای اسفند ۱۳۸۲ دیگر تکرار نخواهد شد. وزیر اصولگرای آموزش و پرورش در ماه‌های اول سال ۱۳۸۵ در یک سخنرانی گفت که آرامش حاکم بر فضای مدارس نشان می‌دهد معلمان از وضع خود راضی هستند. اما واقعیت به گونه دیگری بود.

معلمان گمان می‌کردند دولت اصولگرا که با وعده رسیدگی به مشکلات مردم بر سر کار آمده است حقوق فرهنگیان را افزایش خواهد داد. خواسته اصلی معلمان در شش سال گذشته عبارت بوده است از اجرای نظام هماهنگ حقوق کارکنان دولت.^۱ معلمان با مقایسه ارقام فیش‌های حقوقی خود با کارمندان سایر وزارت‌خانه‌ها و نهادها به تفاوت فاحش حقوق خود و سایر کارکنان دولت معترض

بودند. به اعتقاد معلمان، حقوق و مزایای یک دبیر آموزش و پرورش با مدرک کارشناسی از حقوق کارشناسان سایر دستگاه‌های دولتی بسیار پایین‌تر است و تنها با حقوق کارگران فاقد تخصص در دستگاه‌های دیگر قابل‌مقایسه است. فرهنگیان امیدوار بودند تصویب لایحه مدیریت خدمات کشوری که پس از وقفه‌ای طولانی در دستور کار مجلس هفتم قرار گرفته بود تحولی در پرداخت حقوق کارکنان دولت ایجاد کند.

در آذرماه ۱۳۸۵ زمزمه‌هایی در مورد مخالفت دولت با تصویب و اجرای این لایحه شنیده شد. نامه پرویز داودی معاون اول رییس جمهور به مجلس^۲ در آخرین روزهای آذر ۱۳۸۵ ضربه بزرگی بود که بر افکار عمومی فرهنگیان وارد شد. دولت به علت ناتوانی در تأمین بار مالی سه‌هزار میلیارد تومانی لایحه مدیریت خدمات خواستار استرداد آن شد. بخشی از نمایندگان مجلس به پشتوانه افکار عمومی فرهنگیان در مقابل این درخواست ایستادند. دولت نامه استرداد را ضمن نوعی عقب‌نشینی تاکتیکی پس گرفت و نمایندگان مجلس به اجرای آزمایشی و پنج‌ساله این لایحه رأی دادند.^۳ اما این پایان کار نبود.

لایحه به شورای نگهبان فرستاده شد. غلامحسین الهام سخنگوی دولت بیشتر گفته بود که شورای نگهبان این لایحه را رد خواهد کرد.^۴ شورای نگهبان لایحه را به پیوست برگه‌ای حاوی ۳۹ ایراد به مجلس بازگرداند.^۵ این در حالی بود که تجمعات معلمان در برابر مجلس ادامه داشت.^۶ در این تجمعات هیچ‌گونه خشونت‌آمیزی بروز نکرد. اجتماع‌کنندگان، علی‌رغم ضعف تدارکات، آرامش خود را حفظ می‌کردند. مذاکراتی بین نمایندگان معلمان و اعضای هیئت رئیسه مجلس صورت گرفت. نمایندگان معلمان که اکثر اعضای کانون‌های صنفی بودند از بیم آن‌که به سازشکاری متهم نشوند فقط به بیان صریح و شعارگونه مطالبات معلمان اکتفا می‌کردند و نمایندگان مجلس هم بیشتر درصدد بودند معلمان را با وعده‌های کلی از ادامه تجمع منصرف کنند. نمایندگان دولت هم حاضر به شرکت در این جلسات نشدند. در آخرین تجمع معلمان که روز ۱۷ اسفند برگزار شد فضای سبز مقابل درب شمالی مجلس و پیاده‌روهای خیابان مجاهدان اسلام لیریز از جمعیت بود.^۷ برخی ناظران تعداد حاضران در این تجمع را بیش از ۱۵ هزار نفر تخمین می‌زدند. قرار بود روز ۲۲ اسفند جلسه‌ای با حضور هیئت رئیسه مجلس و سازمان مدیریت و وزارت آموزش و پرورش و نمایندگان معلمان برگزار شود. نمایندگان معلمان در روز ۲۲ اسفند، به جای اعضای دولت و نمایندگان هیئت رئیسه مجلس، نیروهای انتظامی و امنیتی را در مقابل خود دیدند که خواستار پایان تجمع خیابانی معلمان بودند.^۸

از نخستین ساعات بامداد روز ۲۳ اسفند چند هزار نفر از نیروهای انتظامی و امنیتی و یگان‌های ضدشورش با ساز و برگ کامل در میدان بهارستان و خیابان‌های اطراف مستقر شدند تا از تجمع

معلمان جلوگیری کنند. هزاران معلم که ساعت ۹ صبح برای آگاهی از نتایج مذاکرات شب قبل به میدان بهارستان آمدند با مشاهده انبوه نیروهای انتظامی و امنیتی شگفت‌زده شدند. به معلمان در پیاده‌روها اجازه تجمع و حتی توقف داده نمی‌شد. تا ظهر همان روز بیش از ۴۰۰ نفر دستگیر شدند. به گفته معلمان، دستگیری‌ها در برخی موارد توأم با ضرب و شتم بود. نام تعدادی از اعضای هیئت مدیره کانون صنفی و سازمان معلمان، دو تشکل اصلی فرهنگیان، در میان اسامی بازداشت‌شدگان دیده می‌شد. اکثر بازداشت‌شدگان تا روز ۲۶ اسفند با قرار کفالت و وثیقه آزاد شدند و تنها ۹ نفر از رهبران تشکل‌ها تعطیلات نوروز سال ۱۳۸۶ را در زندان گذراندند. آنها نیز قبل از پایان تعطیلات ۱۳ روزه مدارس با وثیقه‌های سنگین آزاد شدند.^۱

کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور در ۹ فروردین ۱۳۸۶ نشستی در تهران برگزار کردند و برنامه‌های اعتراضی معلمان در فروردین و اردیبهشت ۸۶ را که شامل اعتصاب و تحصن و تجمع بود با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند.^۱ در بیانیه کانون‌های صنفی عزل وزیر، آزادی معلمان زندانی و تصویب و اجرای لایحه خدمات کشوری در زمره مطالبات معلمان بود.



این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حدود ۲۵۵ هزار نفر از کل کارمندان رسمی و پیمانی آموزش و پرورش در مدارس راهنمایی خدمت می‌کنند. از این تعداد ۱۸۳ هزار نفر (۶۷٪) به کار تدریس مشغول هستند و بقیه در مشاغل از قبیل مدیریت، معاونت، کارهای اداری و دفتری، نظارتی و کیفیت‌بخشی به کار اشتغال دارند. از لحاظ تحصیلات ۴۰ درصد معلمان راهنمایی دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر، ۵۳ درصد فوق‌دیپلم و هفت درصد دیپلم هستند. در مقطع متوسطه و پیش‌دانشگاهی سی‌صد هزار نفر مشغول به کارند که ۶۱ درصد به عنوان دبیر یا هنرآموز در کار تدریس فعالیت دارند و بقیه با عناوینی مانند رئیس، معاون، متصدی آزمایشگاه و کارگاه، دفتردار، مربی پرورشی و غیره مشغول به خدمت هستند. ۸۱ درصد از کارکنان این مقطع دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاترند. کارمندان متوسطه، ۵۴ درصد مرد و ۴۶ درصد زن هستند. نگاهی به این آمار نشان می‌دهد که جداسازی جنسیتی دانش‌آموزان در کلیه مقاطع تحصیلی فرصت اشتغال قابل‌توجهی برای بیش از ۵۰۰ هزار تن از دختران و زنان فراهم آورده است به گونه‌ای که کارکنان آموزش و پرورش بزرگ‌ترین گروه شغلی همگن در میان زنان هستند.

نکته دیگر پایین‌بودن آمار دانش‌آموختگان در میان معلمان مدارس ابتدایی و راهنمایی است. گسترش آموزش‌های ضمن خدمت فرهنگیان و حرفه‌ای‌کردن آن و ارتباط فعال بین آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی دولتی و ایجاد انگیزه‌های معنوی و مادی در میان معلمان برای ارتقای سطح تحصیلات خود از جمله عوامل ارتقای کیفی نیروهای شاغل در این وزارتخانه است.

در مراکز تربیت معلم نیز که دانشجویان پس از دو سال تحصیل به مدرک تحصیلی فوق‌دیپلم دست می‌یابند حدود ۳۰۰۰ نفر به عنوان مدرس مشغول به کار هستند. تعداد کارکنان حوزه ستادی حدود ۵۰۰۰۰ نفر و تعداد معلمان حق‌التدریس بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر در نوسان است. حدود ۲۰ هزار نفر از آموزگاران در بیش از ۲۰ هزار واحد آمادگی (پیش‌دبستانی) که مخصوص کودکان شش‌ساله است به کار مشغول هستند. ۱۷ هزار تن از کارکنان رسمی و پیمانی وزارتخانه در ۱۳۵۰ آموزشگاه استثنایی نیز آموزش کودکان معلول را بر عهده دارند.^{۱۴}

سیاهه‌ای از مشکلات

بودجه جاری وزارت آموزش و پرورش که ۹۵/۵ درصد آن را هزینه‌های پرسنلی تشکیل می‌دهد از سال ۱۳۸۳ تاکنون دو برابر شده است،^{۱۵} اما کارکنان آموزش و پرورش همچنان از تبعیض در پرداخت حقوق نسبت به سایر کارکنان دولت رنج می‌برند و حقوق دریافتی آنها هیچ تناسبی با هزینه‌های واقعی زندگی‌شان ندارد.

جمعیت جوان متولد دهه شصت از آموزش و پرورش گذر کرده‌اند. در سال ۱۳۷۸ تعداد دانش‌آموزان به رقم ۱۸/۵ میلیون نفر رسید و از آن به بعد سیر نزولی جمعیت دانش‌آموزی آغاز شد و در سال تحصیلی ۸۵-۸۶ رقم واقعی دانش‌آموزان به حدود ۱۵ میلیون نفر رسیده است.^{۱۴} اما برخلاف پیش‌بینی‌ها مشکلات مدارس کاهش نیافت. کسری بودجه جاری آموزش و پرورش در ده سال گذشته به صورت پدیده‌ای مزمن درآمده است، چندان که وزارت‌خانه همیشه برای پرداخت حقوق معلمان در سه‌ماهه پایانی سال با کمبود بودجه مواجه می‌شود. هر سال بخشی از مطالبات قانونی معلمان به علت کمبود منابع مالی به سال بعد و حتی سال‌های بعد منتقل می‌شود، به طوری که یکی از مشکلات همیشگی پرداخت مطالبات معوقه معلمان است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در حالی که آموزش و پرورش در برخی مناطق و استان‌های محروم با کمبود دبیر مواجه است، در شهرهای بزرگ حدود ۱۰۰ هزار معلم مازاد وجود دارد. از سوی دیگر، وزارت‌خانه مجبور است از معلمان حق‌التدریسی برای رفع نیازهای خود در مناطق محروم و نیازمند استفاده کند. بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار معلم حق‌التدریسی در مدارس مشغول به کار هستند. وانگهی، آموزش و پرورش از کمبود معلمان آموزش‌دیده نیز رنج می‌برد. در گزینش معلمان شایستگی‌های حرفه‌ای کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. هسته‌های گزینش بر صلاحیت‌های عقیدتی و وفاداری سیاسی معلمان به نظام متمرکز هستند. آموزش‌های ضمن خدمت معلمان نیز ضعیف و ناکارآمد است. در این دوره‌ها به افزایش مهارت معلمان، به‌روزشدن دانش آنان و اصلاح و نوسازی روش‌های تربیتی و آموزشی توجهی نمی‌شود.

سهم آموزش و پرورش ایران از تولید ناخالص ملی یک درصد از متوسط جهانی پایین‌تر است (۳/۵ درصد) اما همین میزان کم نیز به درستی مصرف نمی‌شود. بر اساس بودجه جاری آموزش و پرورش در سال ۱۳۸۵ (مصوب و متمم)، دولت در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ برای هر دانش‌آموز به میزان ۶۰۰ هزار تومان هزینه کرده است.^{۱۷} اما این سرانه فقط روی کاغذ وجود دارد و به مدرسه راه نمی‌یابد. بر اساس محاسبه‌ای که انجام داده‌ام، حداکثر حدود ۳۵۰ هزار تومان از این مبلغ در مدرسه هزینه می‌شود. این محاسبه با احتساب کارکنان اداری، معلمان مازاد، حقوق کارکنان مدرسه، هزینه‌های آب و برق و تعمیرات و سایر هزینه‌ها صورت گرفته است. سیستم دولتی از نظر بلعیدن هزینه، چاه عمیقی است که هرگز پر نمی‌شود. هر چه بودجه جاری افزایش می‌یابد رقم کسری بودجه هم به همان نسبت بزرگ‌تر می‌شود. بنا بر پیش‌بینی نگارنده، در سال ۱۳۸۶ آموزش و پرورش با کسری بودجه‌ای معادل سه‌هزار میلیارد تومان مواجه خواهد شد و هزینه‌های جاری واقعی آموزش و پرورش در سال ۸۶ به رقمی در حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان بالغ خواهد شد. اگر همین روند ادامه داشته باشد پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۰ هزینه‌های واقعی آموزش و پرورش به حدود ۲۰ میلیارد دلار برسد.^{۱۸}

در این میان هیچ رابطه‌ای بین افزایش بودجه با روندهای بهبود کیفیت آموزشی، اصلاح روش‌ها، استفاده از وسائل کمک‌آموزشی، بهبود شرایط کار و زندگی معلمان دیده نمی‌شود. در صورت تکمیل چارت معاونت جدید پرورشی نیاز به استخدام دست‌کم ۲۰۰ هزار نیروی جدید وجود دارد و با افزایش تعداد کارکنان رقم هزینه‌های پرسنلی افزایش می‌یابد. بدون برنامه‌ریزی علمی و انجام اصلاحات گسترده و استفاده از مدیران آگاه به مسائل این حوزه، افزایش بودجه تنها باعث اتلاف منابع مالی و افزایش مشکلات خواهد شد.

به گفته وزیر آموزش و پرورش، در سال ۱۳۸۵ حدود ۹۵/۵ درصد از بودجه مصوب استان‌ها صرف پرداخت حقوق و مزایای کارکنان شده است. معنای این سخن این است که تنها ۴/۵ درصد بودجه به نوآوری‌های آموزشی، تجهیزات کمک‌درسی و سرمایه‌گذاری جهت بهبود کیفیت آموزش و پرورش اختصاص یافته است. به عبارت دیگر، آموزش در مدارس کاملاً متکی به معلم است و معلم مهم‌ترین ابزار آموزش است. حجم مشکلات روزمره در این وزارت‌خانه به اندازه‌ای زیاد است که تمام وقت و انرژی وزیر را می‌گیرد و بودجه نیز صرف مسائل روزمره می‌شود. در چنین فضایی همین که مدارس باز باشند و سر وقت زنگ مدارس به صدا دربیاید و معلمان در کلاس حاضر شوند و حقوق کارکنان در پایان ماه پرداخت شود، وزیر راضی و خشنود خواهد بود.

پای صحبت وزرای گذشته

برای ایجاد تحول در آموزش و پرورش نگاه معلمان متوجه شخص وزیر است. اما این که چه کسی در طبقه چهارم ساختمان بتونی خیابان قرنی نشسته باشد فقط تا حد معینی بر اوضاع تأثیر می‌گذارد. خوشنام‌ترین وزیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب محمدعلی نجفی است که مدت ۹ سال وزیر آموزش و پرورش بود. در بهار ۱۳۸۵ ضمن گفتگویی که با او به عمل آوردم پرسیدم "آیا شما روزی را می‌بینید که آموزش و پرورش ما از زیر سلطه سیاست و ایدئولوژی خارج شود، یعنی آموزش و پرورش در ایران نیز مثل آموزش و پرورش همه دنیا با همان وظایف حداقلی به یک حوزه تخصصی تبدیل شود؟" نجفی با بیان این که از نظر منطقی چنین امکانی وجود دارد گفت: "از نظر اجرایی و عملی روند جریان اداره کشور را به این سمت نمی‌بینم. برای این که کشور ما مشکلاتی دارد که حل آن فراتر از آموزش و پرورش است. بیشتر مسائل برون‌سیستمی است. من در پارادایم اداره کشور ابراد می‌بینم، این پارادایم به شکلی است که یک چارچوب محدود و بسته برای اداره کشور در نظر گرفته، هم از نظر نوع مدیرانی که به آنها اجازه کار داده می‌شود و هم از نظر فکری که برای کارکردن وجود دارد. مطمئن هستم که هیچ دستگاهی نمی‌تواند آن‌طور که باید وظیفه اصلی و نقش اصلی خودش را در توسعه ملی ایفا کند. البته بعضی دستگاه‌ها کمتر تحت تأثیر این پارادایم قرار می‌گیرند و کارهایی می‌کنند، مثل وزارت راه و ... در حالی که آنها هم با یک‌سری محدودیت‌ها مواجه هستند. اما بعضی دستگاه‌ها، مثل وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، ارشاد اسلامی و کشور محدودیت بیشتری دارند و در ابتدای راه هستند. من فکر می‌کنم تا وقتی که آن پارادایم به جای خود باقی است و پارادایم جدیدی حاکم نشود در آموزش و پرورش نمی‌شود کار مؤثری انجام داد."^{۱۹}

اما مرتضی حاجی، وزیر اصلاح طلب کابینه دوم خاتمی، سیمای آموزش و پرورش را چنین ترسیم می‌کند: "سازمانی بزرگ و بی‌قواره با مشکلات متعدد و مسائل فراوان که هر کس به خود حق می‌دهد از حوزه نفوذی که دارد در تصمیم‌گیری مدیران آن دخالت کند. کارهای روزمره مثل رگبار مسلسل بر سر مدیر می‌ریزد و اجازه فکر کردن و تصمیم‌گیری را از او می‌گیرد. تقاضای بعضی مقامات برای ثبت‌نام فرزندان‌شان در بعضی مدارس، فشار برای نقل و انتقالات، درخواست‌های انفرادی همکاران، فشار نمایندگان مجلس برای نصب دوستان‌شان به عنوان رئیس و مدیر کل و بالاخره تقاضاهای دسته‌جمعی برای افزایش حقوق و مزایا، این‌ها تمام وقت وزیر را می‌گیرد."^{۲۰}

مرتضی حاجی در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان آموزش و پرورش را به سازمانی که واقعاً کار خودش را بکند تبدیل کرد می‌گوید: "باید آموزش و پرورش از سیاسی‌شدن و غلبه افکار سیاسی پرهیز داده شود. و این یکی از دلایلی بود که من با حزبی که خودم در تأسیس آن مشارکت داشتم، فاصله گرفتم تا شائبه غلبه یک تفکر سیاسی در آموزش و پرورش را کمتر ایجاد کنم. اما واقعیت این است که از روز اولی که انقلاب پیروز شده تا حالا یک نگاه ایدئولوژیک بر آموزش و پرورش حاکم بوده است و در این آموزش و پرورش می‌بایستی افرادی تربیت شوند که حاکمان می‌خواهند. شاید در همه‌جای دنیا این‌طور باشد، شاید هم نباشد. حاکمان کسی را تعیین می‌کنند که مروج فکری آنها باشد، به همین دلیل هم افرادی انتخاب شده‌اند که وجهه سیاسی آنها قوی‌تر بوده، این که در انتخاب من نیز چنین نگرشی را آقای خاتمی داشته یا نه، من نمی‌دانم و باید از خود ایشان سؤال کرد. اصولاً هدف‌های آموزش و پرورش را وزیر تعیین نمی‌کند. کتاب‌های درسی و برنامه‌های درسی را حتی وزیر تصویب نمی‌کند. در شورای عالی آموزش و پرورش تصویب می‌شود. این نگاه سیاسی اصلاً در کل امور جاری کشورمان جریان دارد. هم در آموزش و پرورش، هم در آموزش عالی و هم در سایر دستگاه‌ها."^{۲۱}

مرتضی حاجی در نشست تخصصی فرهنگیان جبهه مشارکت از غلبه نگاه پادگانی به آموزش و پرورش در دوره جدید ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید: "روند نگاه نظامی و پادگانی به آموزش و پرورش و بهادادن به افرادی که فقط بسیجی هستند، و بی‌اعتنایی به بقیه مایه تأسف است. مثلاً می‌گویند مدارس غیرانتفاعی را به بسیج و مساجد می‌دهند. حتی شنیده‌ام که گفته‌اند معلمانی که در این چند سال انتخاب شده‌اند، باید دوباره گزینش شوند. اصرار بر احیای معاونت پرورشی را هم به عنوان ابزاری در راستای همین مباحث می‌دانم."^{۲۲}

مهم‌ترین اقدام حاجی در دوره وزارت ادغام معاونت‌های پرورشی و آموزشی بود. این اقدام با واکنش شدید مطبوعات و جریان‌های محافظه‌کار روبرو شد. کار حاجی ناتمام ماند و ادغام به سرانجام نرسید. مجلس هفتم در اقدامی واکنشی در تابستان ۱۳۸۵ مجدداً رأی به احیای معاونت

پرورشی داد. بر اساس یک نگاه سیاسی و عقیدتی در نظام آموزشی ایران از ابتدای انقلاب، بخش آموزش از پرورش جدا شد. معاونت آموزشی که آموزگاران و دبیران را زیر پوشش دارد متولی امور آموزشی مدارس است. اما معاونت دیگری به نام معاونت پرورشی از طریق مربیان پرورشی در مدارس وظیفه تربیت دینی، اخلاقی و هنری دانش‌آموزان را عهده‌دار است. چنین تفکیکی در هیچ جای دنیا رایج نیست.

حاجی از تصمیم خود در ادغام معاونت‌ها دفاع می‌کند و می‌گوید: «این تصمیم کاملاً کارشناسی شده و برآمده از درون وزارت‌خانه بود و پشتوانه قوی کارشناسی داشت. اما تلاش کردند که این مسئله را سیاسی جلوه دهند و پررنگ کنند. فکر می‌کنند بعد از ادغام، حوزه نفوذ آنها در آموزش و پرورش کم شده، شاید می‌خواهند برای خط‌سیاسی‌دادن و کارکردهای سیاسی مجدداً آن را احیا کنند.»^{۲۳} حاجی بر این نکته تأکید می‌کند که ایدئولوژی‌گرایی و سیاست در آموزش و پرورش یک آفت است.



وزیر آموزش و پرورش در دولت نهم

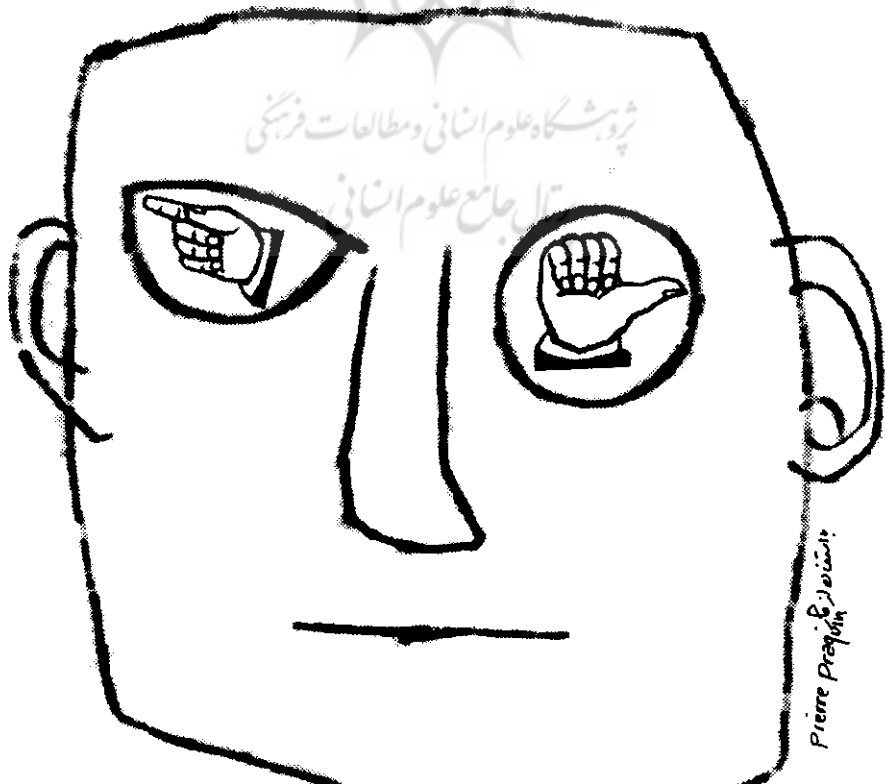
محمود فرشیدی در ۱۸ آبان‌ماه سال ۱۳۸۴ به عنوان نهمین وزیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب از مجلس هفتم رأی اعتماد گرفت. فرشیدی نیز که از پشت میز مدیریت مدرسه به اتاق وزارت در خیابان قرنی منتقل شده است هم‌چون اکثر وزرای دولت احمدی‌نژاد به عزل و نصب‌های گسترده‌ای دست زده است. با این‌همه، با گذشت یک‌سال‌ونیم از روی کار آمدن فرشیدی به‌رغم عزل و نصب‌ها و سخنرانی‌ها تغییر محسوسی در سیاست‌های آموزش و پرورش مشاهده نمی‌شود. فرشیدی نیز هم‌چون وزرای سلف خود درگیر مسائل جاری و روزمره وزارت‌خانه شده است. علاوه بر آن، وقایعی مانند آتش‌سوزی در مدارس روستایی، برگزاری امتحانات ضمن خدمت معلمان با سئوالات غیرمتعارف و تجمعات و اعتراضات گسترده معلمان در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۵ و آغاز سال ۱۳۸۶ توانایی او را در مدیریت بحران به شدت مورد تردید قرار داده تا جایی که بخشی از نمایندگان مجلس نیز، هم‌زبان با تشکلهای صنفی معلمان، خواستار استیضاح و برکناری او شدند.

فرشیدی نزدیک به ۲۰ سال از مدیریت‌های کلان و میانی دور بوده است. مهم‌ترین سابقه مدیریتی او مدیر آموزش و پرورش آذربایجان شرقی و کرمان در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ بوده است. پس از آن به تدریس در دبیرستان‌ها و مدیریت مدرسه پرداخته است. چنین جهش‌های مدیریتی در سال‌های اول انقلاب مرسوم بود، اما در سال‌های بعد از جنگ در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مدیران بی‌تجربه اوایل انقلاب با ادامه تحصیل در دانشگاه‌های داخل و خارج و کسب مهارت‌ها و تجربه‌های عملی در میدان کار، توانایی‌های جدیدی کسب کردند و بسیاری از آنها به این نتیجه رسیدند که مدیریت نیز علمی است مانند سایر علوم که باید در دانشگاه آموخته شود. وزیر جدید در روزی که از مجلس هفتم رأی اعتماد گرفت، به عنوان برنامه کار جزوه‌ای بین نمایندگان مجلس توزیع کرد که کمتر شباهتی به برنامه داشت و بیشتر مجموعه‌ای بود از شعارهای نیک‌خواهانه. وعده داد که تمام هم خود را صرف بهبود معیشتی معلمان خواهد کرد و در اولین گام نیز دو ماه پاداشی را که به کارکنان دیگر پرداخت شده است به معلمان پرداخت خواهد کرد. اما در برنامه او هیچ راهکاری برای تأمین اعتبارات این پرداخت، که رقمی در حدود ۶۰۰ میلیارد تومان بود، ارائه نشده بود. وزیر جدید در حضور نمایندگان گفت که قدرت خرید معلمان را در چهار سال دو برابر خواهد کرد. اما در مورد چگونگی تحقق آن چیزی نگفت. بعدها که خبرنگاران از او در مورد این وعده پرسش کردند پاسخ داد: «من که چاه نفت در اختیار ندارم.»^{۲۴}

بخش‌های دیگر برنامه او نیز به همین سرنوشت دچار شد. قرار بود فرشیدی تعامل مثبتی با تشکلهای فرهنگیان داشته باشد، اما بعداً با این بهانه که تشکلهای صنفی به کار سیاسی مشغول هستند حتی آنها را به رسمیت نیز نشناخت و حاضر به گفت‌وگو با آنها نشد و به جای رابطه با

تشکل‌ها بر ملاقات‌های مردمی با تک‌تک معلمان تکیه کرد. هر روزه ده‌ها معلم، بعد از پایان ساعت اداری، جداگانه با وزیر ملاقات می‌کنند و گرفتاری‌های خود را با او در میان می‌گذارند. مشکلات آنها عموماً شخصی است. یکی تقاضای وام اضطراری دارد و دیگری خواستار انتقال همسر خود به شهر تهران به تبعیت از همسر است. دیگری با مدیر مدرسه خود اختلاف دارد، آن یکی خواستار استفاده از خانه سازمانی است. یکی دیگر در کار تهیهٔ جهیزیه برای دختر دم‌بخت خود است. در این تردیدی نیست که فرسیدی نیز مثل سایر وزیران احمدی‌نژاد روزی ۱۶ ساعت کار می‌کند و شاید در ملاقات‌های مردمی مشکلات چند معلم را نیز در روز حل می‌کند. اما غرق‌شدن در مسائل روزمره قطعاً وزیر را از نگاه کلان به مسائل حوزهٔ مدیریتی او باز می‌دارد.

وزیر آموزش و پرورش از برخورد با خبرنگاران و برگزاری مصاحبهٔ مطبوعاتی به شدت پرهیز می‌کند. اغلب در حاشیهٔ مراسم رسمی و در حال حرکت به سوالات خبرنگاران پاسخ می‌دهد، و معمولاً پاسخ‌های کوتاه او خبرنگاران را شگفت‌زده می‌کند. وزیر روز ۲۳ اسفند ۱۳۸۵ در حالی که نیروهای گارد ویژه در طبقهٔ همکف وزارتخانه اطراق کرده بودند و ساعتی پیش از آن چند صد معلم در خیابان‌های شهر از جمله مقابل ساختمان وزارتخانه ضرب و شتم و بازداشت شده بودند در پاسخ به پرسش‌های بی‌دربی خبرنگاران هر گونه تجمع و دستگیری معلمان را با صراحت تکذیب کرد.^{۲۵}



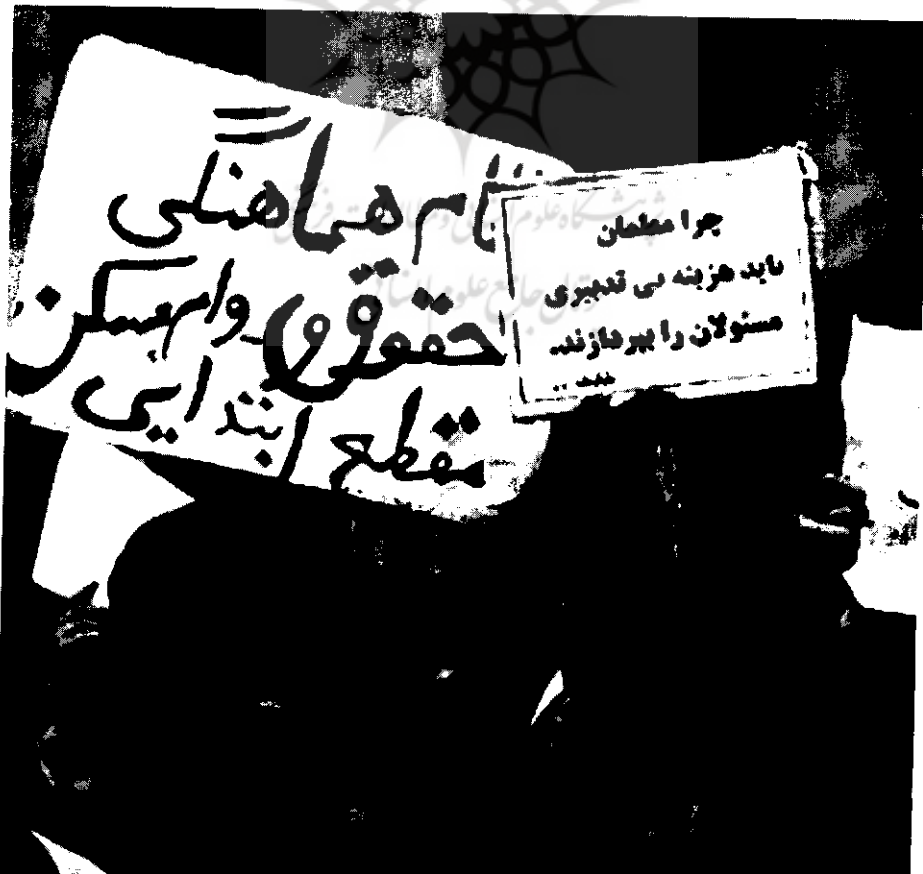
وزیر آموزش و پرورش پشت هر گونه مخالفت و انتقاد و برنامه اعتراضی دست مدیران سابق را می‌بیند. آنها گرچه رفته‌اند اما انگار همواره حی و حاضرند. وزیر در اظهارات خود مرتباً وضعیت فعلی را با سابق مقایسه و نتیجه‌گیری می‌کند که همه چیز بهتر از دوره قبل است. مرتضی حاجی بعد از جریان استیضاح وزیر از سخنان احمدی نژاد در دفاع از وزیر آموزش و پرورش در مجلس چنین انتقاد کرد: "دفاع از عملکرد مدیران باید مبتنی بر واقعیات مستند باشد نه این‌که ناتوانی خود را با انکار و سیاه‌نمایی عملکردهای دیگران بپوشانند." حاجی آماری را که فرسیدی در مورد میانگین افزایش حقوق معلمان در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ ارائه کرد به کلی مخدوش و بی‌اعتبار دانست. عملکرد وزیر به گونه‌ای است که گویی در تاریخ ۲۸ ساله آموزش و پرورش فقط دو سه سال اول انقلاب مدیران انقلابی بر سر کار بودند. بعد از آن کار به دست عناصر وازده و مرعوب و اهل دنیا افتاد. فرسیدی آمده است تا این فاصله ۲۵ ساله را بردارد و آموزش و پرورش را به اوایل دهه ۶۰ برگرداند. بنابراین، کلمه‌ای در تأیید مدیران سابق به جز شهید رجایی و شهید باهنر از زبان وی نمی‌توان شنید.

از جمله سیاست‌هایی که وزیر جدید با جدیت دنبال می‌کند، گسترش مراکز تربیت معلم است. بر اساس اظهارات وی ظرفیت مراکز تربیت معلم در دوره وزارت او ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. قبل از آمدن فرسیدی ۷۰ مرکز تربیت معلم در سراسر کشور دایر بود که حدود ۱۰ هزار دانشجو در آنها مشغول به تحصیل بودند. در سال‌های دهه هفتاد مراکز تربیت معلم از رونق افتاد و آموزش و پرورش با برگزاری امتحانات علمی و مصاحبه نیروهای مورد نیاز خود را از میان فارغ‌التحصیلان آزاد دانشگاه‌ها می‌پذیرفت. هدف این بود که بودجه و انرژی آموزش و پرورش صرف دوره آموزش عمومی (ابتدایی و راهنمایی) شود. از جمله سیاست‌هایی که وزیر جدید با جدیت دنبال می‌کند، گسترش مراکز تربیت معلم است. مراکز تربیت معلم از جمله بسته‌ترین فضاهای آموزشی در کشورند. در این مراکز تربیت عقیدتی و سیاسی معلمان در اولویت است.

معاونت پرورشی از ایجاد تا ادغام

اصولگرایان آموزش و پرورش را دستگاهی حاکمیتی می‌دانند که باید به صورت متمرکز توسط دولت اداره و کنترل شود و ایدئولوژی و سیاست رسمی دولت بر آن حاکم باشد. داوطلبان معلمی باید از فیلترهای تنگ گزینشی عبور کنند. محتوای آموزشی به صورت واحد و بر اساس قرائت رسمی حکومت از دین و سیاست تعیین شود. نگاه دینی و سیاسی حتی در کتاب‌های علوم پایه لحاظ شود. در این نگاه، ذهن دانش‌آموز کاغذ سفیدی است که باید زیباترین شعرها را بر آن نوشت.

اما این نگرش که در تمام سال‌های بعد از انقلاب بر سیاست‌ها و برنامه‌های این وزارت‌خانه حاکم بوده است با چالش‌های جدی روبرو است. اول این‌که، تأثیر این برنامه‌ها بر دانش‌آموزان ناچیز بوده است. دانش‌آموزان علاوه بر برنامه‌های درسی و پرورشی مدارس از عوامل دیگری از جمله رسانه‌های عمومی، آثار هنری، خانواده و فضای عمومی جامعه هم تأثیر می‌پذیرند. اصولاً تربیت روند پیچیده‌ای است که با نگاه تک‌بعدی قابل تبیین و توضیح نیست. برخلاف این تصور ساده که ذهن دانش‌آموز ظرفی خالی است و معلمان و مربیان می‌توانند آن را با ماده دلخواه خود پر کنند، متخصصان تعلیم و تربیت و روانشناسی معتقدند که دانش‌آموزان بر اساس پیش‌زمینه‌های فکری و ارزشی که قبل از ورود به مدرسه شکل گرفته است در برابر آموزش‌های رسمی به صورت فعال و گزینشی عمل می‌کنند. به همین دلیل آموزش‌های رسمی و مراسم گوناگون مدرسه و تلقینات مربیان و معلمان تأثیر چندانی بر تربیت دانش‌آموزان نداشته است. تحولات امور تربیتی به عنوان یک نهاد سیاسی - عقیدتی در مدرسه آینده تمام‌نمای چنین تناقضی است.



امور تربیتی یکی از نهادهای انقلابی است که در اولین سال بعد از انقلاب در پاسخ به برخی ضرورت‌های آن زمان کشور و انقلاب اسلامی تأسیس شد. به گفته کارشناسان امور تربیتی، هدف از تأسیس این نهاد مقابله با نفوذ افکار گروهک‌ها و احزاب معاند و مخالف در مدارس، تقویت فرهنگ مقاومت در مقابل دشمن یعنی و پاکسازی و سالم‌سازی محیط‌های آموزشی از عناصر وابسته و طاغوتی بود.^{۲۶} در سه سال اول انقلاب نه تنها دولت تازه تأسیس جمهوری اسلامی بلکه همه گروه‌های سیاسی نیز آموزش و پرورش را مزرعه‌ای می‌دانستند که باید تخم سیاست در آن افشاند و ذهن ساده دانش‌آموزان را قالب‌گیری کرد. حضور پررنگ شاخه‌های دانش‌آموزی احزاب مخالف و حتی میلیشای برخی گروه‌های مسلح در مدارس، رژه و ورزش دسته‌جمعی هواداران گروه‌ها، تقسیم دیوارهای مدرسه بین آنها برای نصب اعلامیه و روزنامه‌های حزبی، فضای غیرقابل‌تحملی را ایجاد کرده بود. فضای پر آشوب مدارس نمی‌توانست ادامه داشته باشد. جو سیاسی مدارس با پاکسازی و اخراج گسترده معلمان ضدانقلاب، وابسته به رژیم سابق و هوادار گروه‌های سیاسی مخالف به طور کامل در اختیار مریبان پرورشی قرار گرفت. با پایان مأموریت سیاسی مریبان کنه خود را سربازان انقلاب می‌نامیدند، وظایف جدیدی بر عهده این نهاد گذاشته شد: وظیفه تربیت دانش‌آموزان. با وجود این که فرسیدی احیای معاونت پرورشی را گامی در جهت بازگشت به دهه شصت می‌داند، اما هم وزیر و هم معاون پرورشی او در برخی اظهارات خود نگاهی عملگرایانه به کارکردهای این معاونت دارند.^{۲۷} باقر پیشنمازی، معاون پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، در مصاحبه‌ای گفت: "ما قبلاً فکر می‌کردیم مسابقات فرهنگی، انسان تربیت می‌کند. اما متوجه شدیم که صرف داشتن اطلاعات دینی، منجر به دینداری نمی‌شود."^{۲۸} فرسیدی نیز در توجیه مصوبه مجلس گفت: "درس‌هایی مانند فیزیک و شیمی آزمایشگاه دارند. درس‌های فنی کارگاه عملی دارند. اما دروس انسانی مانند دینی، تاریخ، ادبیات، هنر و جغرافی فاقد کارگاه و آزمایشگاه هستند. امور تربیتی، کارگاه و آموزشگاه علوم انسانی است."^{۲۹} به نظر می‌رسد این سخن فرسیدی مدرن و با جوهر وظایف ذاتی آموزش و پرورش منطبق است اما معاونت جدید و جداگانه پرورش را نمی‌توان به استناد این سخنان توجیه کرد. برای اداره آزمایشگاه هر ماده درس، معلم همان درس مناسب‌ترین گزینه است. چگونه یک مربی می‌تواند در مدرسه در همه رشته‌های انسانی صاحب دانش و تجربه باشد. در پشت این استدلال‌های کارشناسی تحلیلی سیاسی نهفته است. تنها با منطق سیاسی و کنترلی می‌توان حضور یک یا دو مربی را در مدرسه موجه دانست.

داستان ناتمام استیضاح

نمایندگان مجلس در اردیبهشت‌ماه سال جاری وزیر آموزش و پرورش را استیضاح کردند. وزرای آموزش و پرورش همواره در معرض تذکر، سؤال و استیضاح نمایندگان بوده اند، آن‌هم به واسطه گستردگی و مشکلات متعددی که این وزارت‌خانه همواره پیش‌رو داشته است. نقش مدیران این دستگاه در مراحل اجرایی انتخابات و استفاده از مدارس به عنوان حوزه برگزاری انتخابات و حضور گسترده معلمان در مراحل اجرایی و نظارتی انتخابات یکی از اصلی‌ترین عوامل بی‌ثباتی مدیریت در این وزارت‌خانه است. هیئت رئیسه و اکثریت اصولگرای مجلس با استیضاح وزیر مخالف بودند. آنها تلاش کردند که طرح استیضاح اعلام وصول نشود.^{۲۰}

رایزنی‌های گسترده‌ای توأم با وعده و وعید از سوی چهره‌های شاخص مجلس و معاونت‌های وزارت‌خانه به عمل آمد تا نمایندگان طراح استیضاح مانند مهرماه ۱۳۸۵ امضاهای خود را پس بگیرند. اما اقلیتی از نمایندگان از فراکسیون‌های مختلف مجلس مقاومت کردند.^{۲۱} سرانجام فرسیدی برای دفاع از عملکرد خود در اواسط اردیبهشت‌ماه در مجلس حاضر شد. روز قبل اصولگرایان با تشکیل جلسه‌ای تصمیم خود را در مورد استیضاح گرفته بودند. به نظر می‌رسید که رأی به ابقای فرسیدی سازمان‌یافته و حاصل یک تصمیم سیاسی و فراکسیونی بود. اهانت به ساحت پیامبر اسلام از طریق سؤال‌های آزمون ضمن خدمت معلمان، عمل نکردن به وعده‌ها از جمله وعده بهبود معیشت معلمان، ضعف و ناتوانی در تشخیص مطالبات معلمان و کنترل و مدیریت بحران و برخوردهای انتظامی و امنیتی با فعالان صنفی و دستگیری‌های گسترده از جمله دلایل نمایندگان برای برکناری وزیر آموزش و پرورش بود.^{۲۲} حضور احمدی‌نژاد در جلسه استیضاح و دفاع او از عملکرد وزیر و لابی گسترده دولتی‌ها نمایندگان مردم را به حمایت از فرسیدی سوق داد. برخی از نمایندگان مخالف استیضاح برکناری وزیر را جایزه‌ای به فعالان صنفی می‌دانستند که باعث تجری آنها خواهد شد. عده‌ای هم بر این اعتقاد بودند که برکناری وزیر اصولگرا توسط مجلس همسو در واقع وجود شکاف بین اصولگرایان را آشکار می‌کند و به نفع جریان رقیب تمام می‌شود. سرانجام محمود فرسیدی با کسب ۱۳۲ رأی موافق و ۸۹ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت^{۲۳} و با اعتمادبه‌نفس بیشتری به ساختمان خیابان قرنی بازگشت و چند روز بعد در یک سخنرانی گفت که در یک‌سال گذشته به اندازه ۱۶ سال در آموزش و پرورش کار شده است.^{۲۴} در همین حال، لایحه مدیریت خدمات کشوری پس از چند بار رفت و برگشت بین مجلس و شورای نگهبان برای تصمیم‌گیری نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد.^{۲۵} دولت به علت بار مالی سه‌هزار میلیارد

تومانی لایحه با تصویب نهایی و اجرای آن مخالف است. از سوی دیگر، اجرای این لایحه برای نمایندگان جنبه حیثیتی دارد. اولین مصوبه مجلس هفتم در سال ۱۳۸۳ الزام دولت به تهیه و تقدیم لایحه نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت بود که لایحه کنونی صورت جامع‌تری از همان لایحه است که توسط دولت خاتمی تهیه و در اولین ماه سال ۸۴ به مجلس برده شد.



یادداشت‌ها:

۱. شیرزاد عبداللهی، "معلمان با نگرانی چشم به تالار سبز مجلس دوخته اند؛ سرنوشت مهیبه لایحه نظام هماهنگ"، *اعتماد*، ۳۰ دی ۱۳۸۵.
۲. "تقاضای استرداد لایحه مدیریت خدمات کشوری از سوی دولت"، *خبرگزاری مهر*، ۲۶ دی ۱۳۸۵.
۳. "اجرای آزمایشی لایحه مدیریت خدمات"، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، در تارنمای ذیل:
www2.irma.com/fa/news/view/line-8/8511184597112339.htm - 15k
۴. "الهام: لایحه خدمات کشوری اشکالات متعدد دارد"، *هموطن سلام*، ۱۲ دی ۱۳۸۵، در تارنمای ذیل:
www.hamvatansalam.com/print74640.html - 17k
۵. "شورای نگهبان لایحه اصلاح قانون شوراها را رد کرد"، *خبرگزاری مهر*، ۲۸ بهمن ۱۳۸۵، در تارنمای ذیل:
<http://www.mehrnews.ir/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=449158>
۶. شیرزاد عبداللهی، "همدلی نمایندگان با معلمان"، *اعتماد*، ۱۶ بهمن ۱۳۸۵.
۷. "سه‌شنبه درهای مذاکره باز می‌شود؟ رایزنی معلمان و نمایندگان مجلس ادامه دارد"، *اعتماد*، ۲۰ اسفند ۱۳۸۵.
۸. "نشست معلمان با مجلس باز هم به نتیجه نرسید"، *اعتماد*، ۲۳ اسفند ۱۳۸۵.
۹. "معلمان آزاد شدند، اعتراض ادامه دارد"، *اعتماد*، ۱۴ فروردین ۱۳۸۶.
۱۰. "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان: سکوت وزیر آموزش و پرورش سؤال‌برانگیز است"، *اعتماد*، ۱۵ فروردین ۱۳۸۶.
۱۱. "معلمان همدان هم‌چنان در بازداشت هستند"، *اعتماد*، ۲۱ فروردین ۱۳۸۶.
۱۲. "دبیر کل کانون صنفی معلمان در کلاس درس دستگیر شد"، *ایپنا*، ۲۷ فروردین ۱۳۸۶، کد خبر: ۴۱۰۲۰۸.
۱۳. "معلمان حکم تعلیق از کار گرفتند"، *سایت خانه زنان صلح*، به تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:
<http://www.zananesolh.com/shownews.asp?284>
۱۴. کلیه آمارها از منبع ذیل برگرفته شده است: - *آمار آموزشگاه‌ها، کلاس‌ها، دانش‌آموزان و کارکنان در دوره‌های مختلف تحصیلی سال ۸۶-۱۳۸۵*، دفتر آمار، برنامه‌ریزی و بودجه، معاونت برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت آموزش و پرورش، بهمن ۱۳۸۵.

۱۵. "بیش از ۹۵ درصد بودجه آموزش و پرورش به حقوق کارکنان و معلمان اختصاص دارد." *آموزش نیوز*، ۲۶ دی ۱۳۸۵، در تارنمای ذیل:

<http://www.edunews.ir/index.php?view&sid=7055>

۱۶. معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، *آمار آموزش و پرورش (تهران: وزارت آموزش و پرورش، دفتر طرح و برنامه، ۱۳۸۳)*.

۱۷. سمیع‌الله حسینی مکارم، "افزایش بودجه، تبلیغات یا واقعیت؟" *خبرنامه داخلی جبهه مشارکت*، شماره ۵۴، ۲ خرداد ۱۳۸۵.

۱۸. شیرزاد عبداللهی، "پولی که دود می‌شود و به هوا می‌رود." *سخن معلم*، سال هشتم، شماره ۳۳، مهر ۱۳۸۵.

۱۹. "آموزش و پرورش، از انقلاب تا اصلاحات: گفت‌وگوی شیرزاد عبدالهی با محمدعلی نجفی." *خبرنامه داخلی جبهه مشارکت*، شماره ۵۱، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵.

۲۰. "آموزش و پرورش دولت اصلاحات: گفت‌وگوی شیرزاد عبدالهی با مرتضی حاجی." *خبرنامه داخلی جبهه مشارکت*، شماره ۶۵، ۳۱ مرداد ۱۳۸۵.

۲۱. همان.

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. "فرشیدی: آموزش و پرورش مدرسه پیرمردهاست/موفق‌ترین وزیر کابینه‌ام!" *سایت نقطه دید*، ۲۴ اسفند ۱۳۸۵، در تارنمای ذیل:

http://shojaei.net/index.php?option=com_content&task=view&id=1630&Itemid=40

۲۵. "وزیر آموزش و پرورش: از دستگیری معلمان اطلاعی نداشته و آن را تکذیب می‌کنم." *ایلنا*، ۱۳۸۵/۱۲/۲۳، کد خبر: ۴۰۴۴۳۸

۲۶. احمد رزاقی، "بدحجابی، ریشه‌ها." *سلیت معاونت آموزشی و پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی*، ۲۱ فروردین ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:

<http://www.pajohe.ir/default.aspx?app=ArticleManagement&page=ArticleView&catId=478&catParId=0&artId=149&Type=2>

۲۷. "فرشیدی بر نقش مؤثر معاونت پرورشی و تربیت بدنی در آموزش و پرورش تأکید کرد." *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۹ تیر ۱۳۸۶.

۲۸. "طرح تعمیم و تلفیق فعالیت‌های پرورشی و آموزشی در مدارس اجرا می‌شود." *سایت اخبار آموزش و پرورش*، ۲۳ شهریور ۱۳۸۵، در تارنمای ذیل:

<http://edu.blogfa.com/85064.aspx>

29 amoozgar1.blogfa.com/post-87.aspx - 27k

۳۰. "مقاومت سران مجلس در استیضاح فرشییدی!" سایت *آموزش نیوز*، ۲۹ فروردین ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:

<http://www.todaylink.ir/go/?id=6645>

۳۱. "اصرار بر استیضاح وزیر آموزش و پرورش." سایت *آفتاب*، سوم اردیبهشت ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:

http://www.aftab.ir/news/2007/apr/23/c1c1177339278_politics_iran_interpellation.php

۳۲. "آماده‌ی وداع." سایت *آفتاب نیوز*، ۲۷ فروردین ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:

<http://www.aftabnews.ir/vdch-in23wnwm.html>

۳۳. "گزارش کامل استیضاح فرشییدی." *ایسنا*، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:

<http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-925024>

۳۴. "فرشییدی: در یک‌سال به اندازه ۱۶ سال در آموزش و پرورش کار شده است." *خبرگزاری جمهوری اسلامی* ۵ خرداد ۱۳۸۶.

۳۵. "لایحه مدیریت خدمات کشوری به مجمع ارسال می‌شود." *خبرگزاری مهر*، ۱۲ خرداد ۱۳۸۶، در تارنمای ذیل:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=496144>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه
۱۰۸

ابهام در فضای توسعه صنعتی در دولت نهم

را در این حوزه اتخاذ کند، نگرشی که البته در طول زمان و بر اثر برخورد با واقعیات سرسخت و ساختارهای مقاوم تا حدودی تعدیل شده است.

از سوی دیگر، علت دیگری که «ابهام» را در فضای اقتصادی و از این رو فعالیت‌های صنعتی و معدنی کشور در دوره جدید پدید آورده از عدم پایبندی به یک الگوی توسعه‌ای مشخص ناشی می‌شود. در دوره جدیدی که با دولت نهم شروع شده است در انتخاب سیاست‌های صنعتی عملاً هم رویه‌های کاملاً آمرانه بر رویه‌های علمی و دموکراتیک ترجیح داده شده‌اند و هم وفاداری به آرمان‌های این دولت بر عقلانیت در برنامه‌ها ارجحیت یافته است. از این رو، عرصه سیاست‌گذاری صنعتی به سبب فقدان یک الگوی مشخص برای توسعه صنعتی با روزمرگی و کمیت‌زدگی و رویکرد مکانیکی مواجه شده است. بر این اساس، نه فقط اهداف تعریف‌شده مشخصی به جز آرمان‌هایی هم‌چون محرومیت‌زدایی و عدالت‌محوری در دستور کار قرار نگرفته بلکه سازگاری بین همین آرمان‌ها و سیاست‌های لازم برای رسیدن به آنها نیز برقرار نشده است.

دولت نهم، دوره بازگشت

دوره جدید فعالیت صنعت و معدن کشور از نیمه شهریورماه سال ۱۳۸۴ آغاز می‌شود. این سال مصادف با اولین سال اجرای برنامه چهارم

«ابهام» ترجمان وضعیت صنعت و معدن کشور در دولت نهم است. این «ابهام» را گرچه می‌توان تا حدی معلول تغییر دولت دانست اما علل آن را تا حدی نیز باید در فقدان استراتژی مشخص برای راهبری این بخش محوری اقتصاد جستجو کرد.

از یک سو، «ابهام» شکل‌گرفته در پی تغییر دولت به سبب آن است که برخی از تعهدات دولت‌های قبلی با اولویت‌های دولت فعلی ناسازگار هستند. این تعهدات باعث می‌شوند دولت مستقر نتواند تمام منابع را برای تحقق اهداف خود به کار گیرد زیرا بخشی از این منابع باید برای تحقق اهدافی از پیش تعریف‌شده صرف شوند. عکس این موضوع نیز صادق است، یعنی بعضی از اهداف مشخص‌شده در دولت قبلی با تغییر دولت اجرا نمی‌شود و نیمه‌کاره باقی می‌ماند چرا که دولت فعلی احساس می‌کند باید اولویت‌های دولت را تغییر داد و منابع را به سمت اهداف دیگری سوق داد. دولت نهم، با موضع‌گیری‌های کاملاً آشکار، بسیاری از طرح‌های صنعتی و اصولاً تفکر حاکم بر توسعه صنعتی کشور در طول دو دهه اخیر را نامناسب و نامتناسب با دیدگاه‌های خود دانسته و سعی کرده است نگرش جدید و بعضاً بسیار متفاوتی

چون محرومیت‌زدایی و توزیع عادلانه ثروت قرار می‌گیرد.^۱ همچنین در "سند راهبرد توسعه صنعتی"، که نسخه تغییر یافته "سند استراتژی توسعه صنعتی" دولت محمد خاتمی است، تغییراتی رخ داده است از قبیل حذف "بخش خصوصی" به عنوان یک بخش مستقل و قرار گرفتن آن در کنار بخش تعاونی به عنوان "بخش غیردولتی" و تبدیل این بخش به پیمانکار دولت و همچنین حذف "عبارت حقوق شهروندی" به عنوان یکی از عوامل اصلی شرایط محیطی و توسعه فضای کسب و کار.^۲



توسعه نیز هست، برنامه‌ای که در ادامه برنامه سوم و در چارچوب همان اهداف محوری یعنی کوچک کردن دولت و تقویت بخش خصوصی و آزادسازی اقتصادی طراحی و تصویب شده است. همچنین سال ۱۳۸۴ سال آغازین چشم-انداز بیست‌ساله (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴) و سال تصویب شش بند از سیاست‌های صنعت کشور در مجمع تشخیص مصلحت نظام با سرفصل-های "ضرورت توسعه تشکله‌ها و افزایش نقش آنها در تصمیم‌سازی"، "تعادل منطقه‌ای برای توسعه مناطق کمتر توسعه یافته"، "افزایش صادرات محصولات صنعتی با تکیه بر ارتقای کیفیت کالاها"، "ایجاد خوشه‌های صنعتی"، "افزایش ارزش افزوده سهم صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی با رویکرد دانایی-محوری"، و "لغو انحصارات و امتیازات خاص" نیز بوده است.^۱ باین همه، به سبب تفاوت دیدگاه‌های دولت با اصول محوری این برنامه-ها عملاً شاهد رجعت به سیاست‌های سال‌های آغازین انقلاب و غلبه بیشتر الگوهای "خودکفایی" و "حمایتی" (الگوهای اول و دوم) هستیم. این رجعت را می‌توان به خوبی در رئوس برنامه‌های دولت نهم مشاهده کرد. از باب نمونه، در فصل "هدف بنیادی" برنامه دولت نهم بر توسعه عدالت‌محور، اقامه قسط توأم با مهرورزی تأکید می‌شود و اولین اصل راهبردهای اقتصادی برنامه دولت مبتنی بر "خودکفایی در تولید" و همچنین اصولی هم-

البته، بنا بر آمار منتشره وزارت صنایع و معادن، رشدهای اعجاب‌انگیزی در بخش صادرات صنعتی و معدنی (۹۹ درصد رشد در شهریور ۱۳۸۵ نسبت به شهریور ۱۳۸۴ یعنی زمان به‌دست‌گرفتن قدرت توسط دولت نهم و ۷۱/۷ درصد در پایان سال ۱۳۸۵)، جوازهای تأسیس (۴۱ درصد در شهریور ۱۳۸۵ و ۷۳/۶ درصد در پایان سال ۱۳۸۵)، و سرمایه‌گذاری خارجی (۶۶۰ درصد در شهریور ۱۳۸۵ و ۵۳۷ درصد در پایان ۱۳۸۵) اتفاق افتاده است.^۴ با این‌همه، این نرخ‌های رشد را باید به چشم نقادانه نگریست: به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، رشدهای بالای صادرات صنعتی و معدنی عمدتاً ناشی از عواملی است از قبیل افزایش شدید قیمت جهانی نفت و فرآورده‌های نفتی، میزان بالای جوازهای تأسیس به سبب سهل و آسان‌شدن اخذ این مجوزها و افزایش امکان دستیابی به رانت‌های اقتصادی (وام‌های کم‌بهره و سهمیه‌ها) و، تا جایی که به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی مربوط است، به حجم بالای "موافقت-نامه‌های اقتصادی و نه "قرارداد" جهت اقدام در زمان مساعد.^۵

البته رشدهای معقول و منطقی نیز در تولید کالاهای صنعتی و معدنی صورت پذیرفته است که بخش مهمی از آنها را باید مدیون ساختارهای قوام‌یافته در طول یکی دو

دهه اخیر، آن‌هم در پرتو برنامه‌های علمی و هم‌خوان با استراتژی‌های نوین صنعتی، دانست. سردرگمی در سیاست‌های تعرفه‌ای، عدم تعامل و ارتباط ارگانیک با تشکلهای صنعتی و معدنی، ضعف کارشناسی و فقدان انسجام مدیریتی (طرد یا خروج اکثر مدیران بالا و میانی و بعضاً کارشناسان ارشد)، کاهش تعاملات بین‌المللی و محدودشدن ارتباطات و همکاری‌های مشترک صنعتی به دو سه کشور خاص (ونزوئلا، سوریه، بلاروس و جز آن)، عدم تصمیم‌گیری یا اعمال قدرت در مواردی هم‌چون سیمان و کالاهای مشمول تجمیع عوارض، عدم تدوین سند بخش و معدن به منزله وظیفه معوق‌مانده از برنامه سوم، تدوین سند پراشکال راهبرد توسعه صنعتی کشور، بلاتکلیف‌بودن استراتژی توسعه معدن، و عدم تحقق اهداف خصوصی‌سازی واحدهای صنعتی و معدنی جعلگی، از اقدامات نامطلوب و قابل نقد دولت نهم در بخش صنعت و معدن کشور در این مدت بوده است. اقداماتی که خود را در کاهش رشد ارزش افزوده این بخش در طول یکی دو سال اخیر نشان داده است.

رشد ارزش افزوده صنعت و معدن در سال ۱۳۸۴ به ۷/۲ درصد و در سال ۱۳۸۵ طبق آمار اولیه بانک مرکزی حتی به پنج درصد سقوط کرده است.^۶ اما مسئولان و دست‌اندرکاران دولت و وزارت صنایع و معادن نیز در مقابل در مصاحبه‌های

رقابت‌پذیر است سه سطح از سیاست‌گذاری باید مورد توجه قرار گیرد: سطح ملی، اولویت‌گذاری استراتژیک، و برنامه‌های اجرایی و سیاست‌های خاص. در "سطح ملی" استراتژی کلان و هدف‌های ملی و اجرای سیاست‌های کارکردی - چارچوبی مانند بهبود بازارهای سرمایه و کار مورد توجه قرار می‌گیرد. در "اولویت‌گذاری استراتژیک" به تشویق جذب و اشاعه تکنولوژی، تحقیق و توسعه در سطح ملی، زیرساخت تکنولوژی و توسعه نیروی انسانی پرداخته می‌شود، و در "برنامه‌های اجرایی و سیاست‌های خاص" نیز مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی منسجم و سازگار در خصوص مؤسسه بخش-های پیشرو رقابت‌پذیر و بهبود بخش‌های بااهمیت موجود در صنعت در نظر گرفته و اجرایی می‌شود.^۸



مطبوعاتی و گزارش‌های عملکردی خود به اقدامات ذیل اشاره می‌کنند: اختصاص دو هزار میلیارد ریال برای حل مشکل طرح‌های ناتمام سیمان، اختصاص سه میلیارد دلار به بانک صنعت و معدن جهت تأمین مالی پروژه‌های ایرانی در خارج از کشور، بخشودگی جرایم دیرکرد و ام‌گیرندگان واحدهای صنعتی، اصلاحیه قرارداد ال - ۹۰، امضای موافقت‌نامه تولید شش میلیون گوشي تلفن همراه امضای قرارداد تولید فولاد در هرمزگان، منوط‌شدن صادرات قطعات تولیدی خودرو با شرکت‌های خارجی به صادرات ۲۰ درصدی این تولیدات.^۷ نقدی که بر این اقدامات وارد است خلاصه‌کردن یا فروکاستن معضلات عمیق و ساختاری این بخش پیشرو اقتصادی است به تأمین منابع مالی یا سایر اصلاحات سطحی و امضای چند قرارداد، بدون آن که به لزوم اقدامات اساسی در پرتو سیاست‌های کلان مصوب برنامه و چشم‌انداز توجه شود که این خود سبب حادث‌شدن مشکلات و ایجاد وضعیتی شکننده‌تر برای صنعت و معدن کشور در سال‌های آتی می‌شود.

بنابراین، با عنایت به این تعریف که هر عنصری که در فعالیت‌های صنعت تأثیرگذار باشد عضوی از فضای کسب‌وکار است، به نظر می‌رسد حل معضلات فوق از طریق توجه به فضای کسب‌وکار امکان‌پذیر باشد. در فضای کسب‌وکار پیش‌برنده که ضامن ایجاد صنعتی

با افزایش مشکلات خارجی پدید آمده از پرونده هسته‌ای احتمالاً منابع مالی دولت محدودتر خواهد شد. از این رو، صنایع کشور علاوه بر مشکلات خاص خود هم چون فرسودگی ماشین‌آلات، ضعف دانش فنی، و بازار محصول با مشکلاتی بزرگ‌تر در حوزه تأمین منابع خارجی، همکاری بین‌المللی، تجهیزات پیشرفته و غیره نیز مواجه خواهند شد که کار را بیش از پیش مشکل می‌کند. در چنین چارچوبی است که رویکرد ویژه سیاست‌گذاران عرصه صنعت در دولت نهم که مبتنی بر فروکاستن معضلات ساختاری به تأمین مالی است به طرز فزاینده ناکارآمدتر خواهد شد.

ح ۴

گفتگو ۱۱۳

یادداشت‌ها:

۱. "سیاست‌های ملی نظام در بخش صنعت،" مصوبه مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابلاغی به شماره ۴۱۳۹۳/۱۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰.
۲. "برنامه دولت نهم،" (تهران: دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، مردادماه ۱۳۸۴).
۳. "سند راهبرد توسعه صنعتی کشور،" سایت وزارت صنایع و معادن، در تارنمای ذیل: <http://www.majma.ir/contentstopless.aspx?p=48f2b821-763f-4f27-aa7b-c2e92052f6cd>
۴. "برنامه دولت نهم،" (تهران: دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، مردادماه ۱۳۸۴).
۵. "خلاصه عملکرد دوازده‌ماهه سال ۱۳۸۵،" در سایت وزارت صنایع و معادن، شبکه آمار و اطلاع‌رسانی، در تارنمای ذیل: <http://www.mim.gov.ir/850522.pdf>
۶. بنگرید به منابع ذیل: مرتضی السویری، "بزرگ‌نمایی آمار نا ۵۰ برابر،" *کارگزاران*، ۱۳۸۶/۳/۲۳.

محمدصادق جنان صفت، "به این دلایل قابل قبول نیست،" *کارگزاران* ۱۳۸۶/۲/۶، "عملکرد وزیر صنایع غیرقابل دفاع و آمارها غیرواقعی است،" *پول*، ۱۳۸۵/۶/۱۲، "نامه دکتر آرمان به وزیر صنایع و معادن،" *جهان صنعت*، ۱۳۸۵/۷/۱۳، "عملکرد یک‌ساله وزارت صنایع،" *کارگزاران* ۱۳۸۵/۸/۲۳، و "نامه انتقادی اقتصاددانان به احمدی‌نژاد،" *شرق*، ۱۳۸۶/۳/۲۲.

۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *نماگرهای اقتصادی*، شماره ۴۴، سه‌ماهه اول ۱۳۸۵، و "ترخ رشد اقتصادی کشور در سال ۸۵ به ۵/۸ درصد رسید،" *خبرگزاری فارس*، کد خبر: ۱۲۷۰۲۳۵-۸۶۰، به تاریخ ۱۳۸۶/۱/۲۷.

۷. نگاه کنید به بخش اخبار سایت وزارت صنایع و معادن ایران در تارنمای ذیل:

www.mim.gov.ir

۸. دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، *مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه* (تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشارات، ۱۳۸۳)، و "مسائل و مشکلات صنعت در پایان سال ۱۳۸۵،" (تهران: کنفدراسیون صنعت ایران، تیرماه ۱۳۸۶).

نکاتی درباره سیاست خارجی چین

حال که به نظر می‌رسد محاسبات جمهوری اسلامی ایران در زمینه انتظاراتی که از نقش چین در مقاطع بحرانی روابط خارجی ایران دارد در چند سال گذشته اشتباه از آب درآمده است، بد نیست به اصول روابط بین‌الملل چین و رویکرد فعال این کشور به اجمال نگاهی بیان‌دازیم تا انتظارات آتی در

نقش آفرینی چین را بهتر و دقیق‌تر تعریف کنیم. نگارنده در چارچوب یک سفر مطالعاتی در خرداد ۱۳۸۶ از این فرصت برخوردار شد که با مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی روابط بین‌الملل چین ملاقات کرده و از نزدیک به ارزیابی رویکرد سیاست خارجی چین بپردازد. نتایج این ارزیابی و آموزه‌های برگرفته از آن برای کشور ایران ذیلاً ارائه می‌شود:

۱) محور اصلی روابط بین‌الملل چین تفکر "جامعه همگن و دنیای همگن" است که اصل اول آن این است که چین تقابل با سایر قدرت‌های بین‌المللی را به هیچ‌وجه صلاح ندانسته و در پیچیده‌ترین وضعیت‌ها از تقابل، به ویژه با آمریکا، پرهیز می‌کند. این رویکرد می‌تواند توضیحی باشد برای همراهی چین با آمریکا و اروپا در قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران. هنگامی که از محققان و نظریه‌پردازان چین در این باب پرسش شد، به این استدلال اکتفا می‌کردند که هر گونه فشار بر آمریکا در مسئله هسته‌ای ایران به تقابل انجامیده و این در رویکرد روابط خارجی چین پذیرفتنی نیست. آنها هم‌چنین توضیح می‌دادند که حتی در مسئله تابوان که اولویت اول چین محسوب می‌شود نیز بکن از هر گونه تقابل با آمریکا پرهیز کرده است.

۲) چین همانند ایران بر این باور است که نظام بین‌المللی در دوران گذار به سر می‌برد. در عین حال، نقطه پایان این گذار برای محققان

چینی مشخص نیست. آنها شدیداً با این تر که چین یکی از قدرت‌های فعلی و آتی جهان است مخالفت می‌کنند. در حقیقت آنها فرایند تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را ناتمام دانسته و بر این باورند که چین در دستیابی به موضع قدرت جهانی باید مراحل زیادی را طی کند. نکته جالب این است که آنها با کوچک‌بینی خود آگاهانه زمینه رشد و پیشرفت بیشتر را فراهم کرده و به دنبال اهداف والاتری هستند. در همین چارچوب، یکی از تذکراتی که پیوسته در جلسات شنیده می‌شد این توصیه چینی‌ها به ایران بود که بهتر است ایران قدرت خود را دست‌بالا نگیرد.

۳) در حالی که جهان امروز عمدتاً با ارزش‌های جهان‌شمول اما برساخته در غرب هم‌چون مردم‌سالاری، حقوق بشر و غیره روبرو است، چین نیز در تعریف ارزش‌های جهان‌شمول فعال بوده و ارزش‌هایی چون پیشرفت علمی، اولویت دادن به انسان و عدالت اجتماعی را ابعاد مهم ایجاد "جهان همگن" مورد نظر خود تعریف می‌کند. در همین چارچوب آنها عقیده دارند که ترویج ارزش‌های فوق باعث بهبود تصویر چین در سطح جهانی خواهد شد. انتظار نظریه‌پردازان چین این است که مطرح شدن چین در مقام قدرتی که ارزش‌های فوق را دنبال می‌کند، باعث ارتقای "قدرت نرم" چین در صحنه بین‌المللی خواهد شد.

۴. از عناصر قابل توجه در سیاست خارجی چین این باور آنهاست که روابط بین‌الملل فقط و فقط بر مبنای قدرت و منافع کشورها تعریف نشده و نگرش کشورها به منافع ملی و نقش روابط بین‌الملل در دستیابی به این منافع «نیز بر جایگاه بین‌الملل کشورها تأثیرگذار است.» شاید مصداق جمله فوق در جایگاه فعلی ایران در صحنه بین‌الملل دیده شود، چرا که بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که جایگاه فعلی ایران متناسب با قدرت واقعی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی نیست. اگر این تحلیل درست باشد، آن‌گاه باید بپرسیم که چگونه می‌توانیم نگرش خود به منافع ملی را اصلاح کنیم تا به جایگاه مناسب‌تری در صحنه جهانی دست یابیم.



۵. در نظریه «جهان همگن» هدف کشورها نباید فقط صلح باشد، بلکه باید به سوی «همزیستی مسالمت‌آمیز» حرکت کرد. به عبارت دیگر، چین فقط به دنبال جلوگیری از جنگ نبوده، بلکه همکاری و همزیستی فعال را دنبال می‌کند. همین رویکرد بستر تأسیس «سازمان همکاری شانگهای» را فراهم ساخته که در آن چین با کلیه همسایگانش به دنبال گسترش روابط اقتصادی و سیاسی است. جالب این‌که ایران نیز در حال حاضر به عنوان ناظر در سازمان فوق‌الذکر عضویت داشته و رئیس‌جمهور در آخرین اجلاس این سازمان نیز شرکت کرده است.

۶. تمام نکات فوق مانع از آن نیست که چین ارزیابی درستی از تهدیدهای داخلی و خارجی خود داشته باشد. کارشناسانی که نگارنده با آنها صحبت کرده است، تهدیدهای ذیل را از جمله چالش‌های چین تعریف کردند: تهدیدهای داخلی شامل گسست بین ثروتمند و فقیر، توسعه نیافتگی مناطق روستائی چین و گسست بین شرق (توسعه‌یافته) و غرب (توسعه‌نیافته) کشور؛ و نیز تهدیدهای خارجی شامل مسأله تایوان، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تروریسم به عنوان مختل‌کننده جریان‌های مالی و تجاری جهان.

۷. نگرش نظریه‌پردازان چین به ایران مثبت بوده و ایران را به عنوان قدرت منطقه‌ای شناسایی و آن را یک مهره اساسی در تأمین

نیازهای آتی انرژی چین تعریف می‌کنند. درعین‌حال، چین ایران را به‌هیچ‌وجه تهدیدی برای خود تلقی نکرده است. باوجوداین، به نظر می‌رسد که درخواست اصلی چین از ایران همانا پرهیز از تقابل و رویکرد به تعامل برای حل چالش‌های خارجی است.

۸. پیوند ایران و چین به واسطه روابط انرژی، یعنی صادرات نفت و گاز ایران به چین، مقوله دیگری در آینده روابط دو کشور به شمار می‌آید. درعین‌حال، کارشناسان چینی تذکر می‌دادند که امضای یادداشت‌های تفاهم زیاد نمی‌تواند جایگزین قراردادهای واقعی برای فروش نفت و گاز شود. ایران در چند سال گذشته چند یادداشت تفاهم با چین امضا کرده است که مهم‌ترین آنها تفاهم درباره صادرات LNG ایران به چین است. باوجوداین، پیشرفت در اجرای پروژه‌های LNG در ایران کند بوده و حتی برخی از مراکز قدرت مخالفت خود را با چنین صادراتی اعلام کرده‌اند. این در حالی است که کشورهای دیگر همانند قطر، عربستان سعودی، آنگولا و ... در حال عقد قراردادهای درازمدت فروش نفت و گاز به چین هستند.

ب. خ. خ.

نشر کتاب و دولت نهم

مناقشات درگرفته بر سر تغییر محل برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران کوتاه‌مدتی سایر مشکلات صنف ناشران کتاب با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را تحت‌شعاع قرار داد و با این‌که هیئت مدیره جدید اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران با بسیج بی‌سابقه تمام توان خود و نیز توسل به افکار عمومی از طریق روزنامه‌های موجود و صدور بیانیه و توسل به نمایندگان مجلس و به‌ویژه اعضای کمیسیون فرهنگی و برخی از اعضای شورای شهر تهران و حتی دیدار با مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور کوشیدند که حرف و نظر خود را به کرسی بنشانند، قادر نشدند در عزم و اراده دولت برای برگزارکردن نمایشگاه کتاب تهران در محل مصلاهی بزرگ تهران خللی وارد کنند. البته دولت‌مردان نیز از نظر اولیة خود مبنی بر دوباره‌کردن نمایشگاه و برگزارکردن بخش خارجی در محل دائمی نمایشگاه بین‌المللی گامی به عقب نشستند. کوتاه‌آمدن ناشران و پذیرش برگزارشدن نمایشگاه کتاب به صورت یکپارچه اما در مصلاهی بزرگ تهران بار دیگر این واقعیت را نشان داد که آنچه بیش از همه سرنوشت صنعت نشر و صنف ناشران را رقم می‌زند بازار محدود محصول آنان است که ناشران را وامی‌دارد در نهایت به خواست‌های

دولت تن در دهند و خواست‌های خود را فروگذارند.

بحران صنعت نشر کتاب در ایران در دههٔ اخیر به‌ویژه ناشی از تولید بیش از ظرفیت، نازل و غیرحرفه‌ای کتاب، بدون توجه به بازار فروش، پایین‌آمدن نگران‌کنندهٔ شمارگان (تیراژ)، که اکنون در بهترین صورت ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه است و تازه بخشی از این تعداد هم سالیان دراز در انبارها خاک می‌خورد مگر آن‌که بخت به ناشر آن رو کند و مشمول خرید کتاب‌های ارشاد شود، و نیز رکود فزایندهٔ فروش کتاب بوده و هست. و این همه نیست جز نتیجهٔ سیاست‌های نادرست "حمایتی" از این صنعت که به واسطهٔ پرداخت یارانهٔ کاغذ و وام‌های کم‌بهره و خرید و پیش‌خرید بخشی از کتاب‌های چاپ اول از ناشران اغلب غیرحرفه‌ای پدید آمده است. درواقع باید گفت طی سالیان گذشته صنعت نشر کتاب با تورم در تولید و رکود شدید در فروش مواجه بوده است.

با نگاهی به روند کلی انتشار کتاب از ابتدای دههٔ ۱۳۸۰ تا کنون درمی‌یابیم که عمده‌ترین بخش کتاب‌های تولیدشده در حوزهٔ دین بوده است (۲۰٪). پس از آن کتاب‌های کودک و نوجوان (۱۴-۱۵٪)، علوم عملی (۱۳٪)، ادبیات (۱۳-۱۴٪)، علوم طبیعی و ریاضی و زبان نیز ۷ تا ۸٪ از حجم تولید این

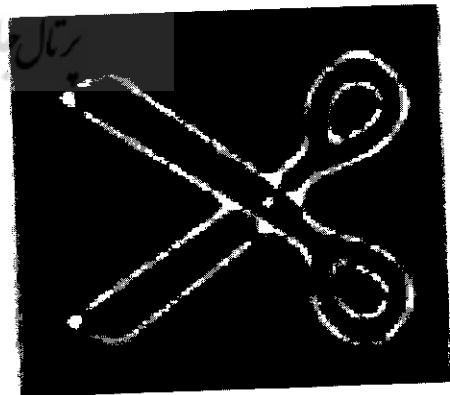
سال‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.^۱ سایر حوزه‌ها نیز هر یک سه تا پنج درصد از تولید را تشکیل می‌دهند. البته نکته‌ای که در مورد آمارهای رسمی از نظر نباید دور داشت درج آمار کتاب‌های درسی و کمک‌درسی و شبه-درسی و حجم عظیمی از کتاب‌های آموزش کار با کامپیوتر و از این قبیل در این تقسیم‌بندی‌هاست، به‌ویژه در ذیل علوم عملی و علوم طبیعی و ریاضی. و نیز محسوب‌داشته‌شدن دیوان‌های شاعران بزرگ ایرانی، که از شمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان خارج‌اند، و ناشران مختلف نسخه‌های متعدد از آن‌ها را سالانه چندین و چند بار منتشر می‌کنند، در ذیل ادبیات. حال بگذریم از حجم عظیم فالنامه‌ها و کتاب‌های ادعیه و تعبیر خواب و آموزش آشپزی و از این قبیل که جزو پرتیراژترین کتاب‌های منتشره در ایران امروزاند.

متولیان فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت نهم بر چنین بستری امور نشر کتاب را در دست گرفتند و از همان ابتدا سیاست‌های خود را در صنعت نشر "ترویج کتاب و کتاب‌خوانی، حمایت از خوانندگان به جای حمایت از تولیدکنندگان، سوق‌دادن یارانه‌ها از سمت تولید به سمت تقاضا/مصرف، و گسترش بازار و تأسیس کتاب‌فروشی‌های جدید و خرید

کتاب برای کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های مساجد و مدارس "اعلام کردند.

وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی در نخستین نشست مطبوعاتی خود با اشاره به این‌که ترویج کتاب و کتابخوانی در پیشانی فعالیت‌های این وزارتخانه قرار گرفته تصریح کرد: «... ما معتقدیم که در سال‌های گذشته سیاست وزارت ارشاد تنها بر تولید بوده و این نگاه متولیان را از هدف اصلی که ترویج کتاب و کتابخوانی است دور کرده و وضعیت نه چندان مطلوبی به وجود آورده.»^۲ این نقد البته نقد درستی است اما نتیجه عملی آن، که آزمونی هم شد برای سنجش نحوه نگرش و عملکرد مدیران جدید وزارت ارشاد، در روش‌هایی بروز یافت که برای خرید کتاب از ناشران و نیز در رفتار و گفتار ایشان در اعطای مجوز بیش از چاپ برای کتاب‌ها در پیش گرفتند.

نمایندگان اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران در مرداد ۱۳۸۵ با مدیر کل اداره کتاب و کتابخوانی (نام جدیدی که به اداره کل چاپ و نشر سابق داده شده است) دیدار کردند و با او "تقاضای شفافیت در خرید کتاب هیئت خرید کتاب وزارت ارشاد" را در میان گذاشتند و از او وعده اعلام آیین‌نامه خرید کتاب و فهرست کتاب‌های خریداری‌شده را - گرفتند. اما مدیرکل اداره کتاب چند ماه بعد در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس اعلام کرد که «آیین‌نامه خرید کتاب مشخص است و هر کتابی که خوب و مناسب باشد خریداری می‌شود.» اتحادیه ناشران که از مکاتبه با مدیر کل اداره کتاب نتیجه‌ای نگرفته بود به رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس متوسل شد و ضمن شرح ماقوع در نامه‌ای به او از جمله نوشت: «... این شیوه خرید کتاب با عنایت به ۱۴۰ میلیارد تومان اعتباری که قرار است در سال ۱۳۸۶ به جای یارانه کاغذ کتاب و مطبوعات، به منظور جهت‌دهی حمایت‌ها از تولیدکنندگان به سمت مصرف‌کنندگان در اختیار وزارت ارشاد قرار گیرد شیوه‌ای غیرشفاف، غیرعلنی، ناعادلانه و سلیقه‌ای است، و می‌تواند ساختار نشر ایران را منهدم و رشد و توسعه نامتوازن این صنعت را در سال‌های آتی به شدت ناموزون‌تر سازد.» و نیز این‌که: «... با شیوه فعلی خرید کتاب، نویسندگان و ناشران با یک



ممیزی چندلایه و چندمرحله‌ای مواجه شده‌اند. یک بار در هنگام دریافت مجوز پیش از چاپ و یک بار هنگام دریافت مجوز پخش و نشر کتاب، سپس هنگام انتخاب و خرید کتاب برای کتابخانه‌ها و بالاخره هنگام جمع‌آوری برخی از کتاب‌ها از نمایشگاه‌های استانی ...»

واکنش معاون فرهنگی وزارت ارشاد به نامهٔ اخیر هم‌چنان پای‌فشرودن بر «خرید کتاب مناسب» است و می‌گوید: «... اگر هدف از خرید کتاب حمایت از ناشران باشد و در عنوان خرید کتاب هم ذکر نشود که هدف خرید کتاب مناسب است، ناشران حق دارند... اما در حال حاضر حمایت از ناشر هدف ما نیست بلکه حمایت از ناشر تابعی مثبت از خرید کتاب است...»^۲ اگرچه می‌توان این استدلال آخر را پذیرفت اما نکته پیداست که به‌کارگرفتن واژهٔ ارزش‌مدار «مناسب» گویای آن است که بر شیوهٔ جدید خرید کتاب نوعی حذف و گزینش سلیقه‌ای حاکم است و پاسخی نیز به استدلال ناشران دربارهٔ آنچه آن را «مواجه‌شدن با یک ممیزی چندلایه و چندمرحله‌ای» می‌نامند داده نمی‌شود.

یکی از انتقادهای عمده‌ای که در سال‌های گذشته به سیاست‌های حمایتی دولت در بخش نشر وارد می‌شد تخصیص کاغذ یارانه‌ای به ناشران و اثرات مخرب این یارانه‌ها بر وضع طبیعی تولید کتاب بود. حذف یارانهٔ کاغذ یکی

از نقاط مشترک مورد نظر هر دو سمت صنعت نشر کتاب، یعنی ناشران و دولت، بوده است. در خرداد ماه ۱۳۸۴ صد و پانزده ناشر خواستار لغو یارانهٔ کاغذ شدند.^۴ البته حذف این یارانه‌ها در برنامه‌های دولت هم پیش‌بینی شده بود که در سال ۱۳۸۶ تحقق یافت و مورد استقبال دولت جدید در حوزهٔ کتاب هم قرار گرفت.^۵ البته کسانی هم بودند که با حذف یارانهٔ کاغذ مخالفت کردند، از جمله مهم‌ترین‌شان محمود برازش، نایب رئیس هیئت مدیرهٔ تعاونی ناشران خراسان، بود که «خواستار مستثناسدن کتاب‌های دینی و مذهبی از این قاعده (قطع یارانهٔ کاغذ)»^۶ شد و نیز آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی که در دیدار با معاونت فرهنگی وزارت ارشاد «پرداخت یارانهٔ کاغذ را همانند یارانهٔ نان ضروری دانست و گفت: حذف یارانهٔ کاغذ در دولت کنونی شوک سنگینی به حوزویان، مراکز دینی، فرهنگی و مطبوعات وارد کرده است.»^۷

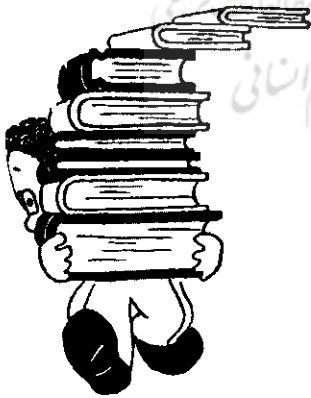
اما ناشران که ظاهراً با این امید خواستار لغو یارانهٔ کاغذ شده بودند که بند ناف‌شان را از دولت قطع کنند تا بلکه دست‌کم بتوانند فشار یکی از مراحل نظارت‌های دولت را از گردهٔ نحیف نشر بردارند و قدری آزادانه‌تر به تولید کتاب دست بزنند کماکان با مسئلهٔ نظارت پیش از چاپ و ممیزی محتویات کتاب که دورهٔ تولید را طولانی‌تر از حد معمول می-

کند مواجه ماندند. البته وزیر ارشاد در نخستین واکنش‌هایش به مسئله ممیزی صراحتاً نظر خود را اعلام کرده بود و گفته بود: «شان اصلی ما در وزارت ارشاد سیاست-گذاری، نظارت و حمایت است و... اگر قرار است حامی باشیم باید سیاست‌گذار و ناظر هم باشیم.»^۸ یا این‌که: «روند آنچه تحت عنوان ممیزی مطرح است تغییری نکرده و همان فرایندی که در سال‌های گذشته اعمال می‌شد ادامه می‌یابد...»^۹

با آن‌که مطبوعات از ابتدای سال ۱۳۸۵ از معطلی‌های طولانی ناشران برای دریافت مجوز پیش از چاپ خبر می‌دادند و حتی گفته می‌شد که «ناشرانی هستند که می‌گویند برخی از آثارشان نزدیک به ۱۱ ماه است که در بخش بررسی وزارت ارشاد منتظر گرفتن مجوز است»، مسئول اداره کتاب وزارت ارشاد خبر از پیچیده‌تر شدن سازوکار و فرایند صدور مجوز پیش از چاپ کتاب‌ها می‌داد. و با این‌که این بار هم جمعی از ناشران چاره کار را در رایزنی و توسل به یکی از اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس دیدند، پاسخ گرفتند که: «از ایشان [وزیر ارشاد] خواستیم لایحه، آیین‌نامه، یا هر نام دیگری که دارد و مربوط به شیوه-های جدید ممیزی کتاب است را بیاورد و ایشان هم نگفتند که این کار را انجام نمی‌دهند.» و اما نظر خود او هم این بود که «آیده-

آل در حوزه نشر این است که ممیزی پیش از نشر نباشد، اما قوانین محکم و مستدلی در دست باشد که بتوان با استناد به آن‌ها ناشران را موظف به رعایت «خط قرمزها» کرد. ما کشور خاصی هستیم و مبانی نظری خاصی هم داریم...»^{۱۰}

از مصاحبه مدیر کل اداره کتاب وزارت ارشاد این طور برمی‌آید که برخلاف گفته و نظر وزیر ارشاد در ابتدای کارش، سازوکارها و فرایند ممیزی کتاب نه تنها در این دوره تغییراتی کرده است بلکه سخت‌تر و پیچیده‌تر هم شده است. کار به آن‌جا کشید که برخی نهادهای بین‌المللی هم در نامه‌ای به دولت ایران «نسبت به تضییع حقوق ناشران ایرانی و اعمال محدودیت در حوزه نشر و کتاب‌هشدار دادند.»^{۱۱}



در اسفند ۱۳۸۵ نیز خبر داده شد که وکیل سه ناشر ایرانی از اداره کتاب وزارت ارشاد به دیوان عدالت اداری شکایت کرده است. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «من به عنوان وکیل تعدادی از ناشران و نویسندگان ایرانی درخواست دارم ... هر آنچه که شفاهی به ناشران پاسخ داده می‌شود و آن‌ها را ناامید برمی‌گرداند و به آن‌ها مجوز چاپ نمی‌دهند را کتباً اعلام کنند... همین مسئله که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حاضر نیست در بخش کتاب‌های عمومی و بزرگسالان نامه‌ای به دست کسی بدهد نشان‌دهنده این است که خود آن‌ها نیز آگاه‌اند رویه‌ای که اتخاذ کرده‌اند مغایر با قانون است. عملکرد فعلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نه تنها مغایر با قانون اساسی است بلکه مغایر با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم هست...» و البته در همان‌جا هم به نقل از مدیر کل اداره کتاب وزارت ارشاد پاسخ‌اش را می‌خوانیم: «...از نظر ما ممیزی کتاب یک امر قانونی است که به ما محول شده است و هر کسی که اعتراض دارد، می‌تواند اقدامات قانونی خود را انجام دهد.»^{۱۲}

رامین کریمیان

یادداشت‌ها:

مفتخو ۱۲۱

۱. راهنمای ناشران و کتاب فروشان (تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵).

۲. سیاست روز، دوشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۴.
۳. مشروح این مکاتبات و مجادلات را می‌توان در صنعت نشر، *خبرنامه اتحادیه ناشران و کتاب فروشان تهران* (سال اول، شماره ۱، اسفند ۱۳۸۵) صفحات ۱۳-۱۵ یافت.
۴. *اقبال*، دوشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۴، ص ۵.
۵. *کتاب هفته*، ش ۵۴، ۶ آبان ۱۳۸۵.
۶. *کتاب هفته*، ش ۵۵، ۱۳ آبان ۱۳۸۵.
۷. *خبرگزاری مهر*، ۸۵/۱۲/۲۵.
۸. *ایران*، ش ۳۲۸۶، ۲۷ مهر ۱۳۸۴، ص ۲۴.
۹. *سیاست روز*، دوشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۴.
۱۰. شرق، شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۵، ص ۱ و ۳۲.
۱۱. به نقل از: فهیمه خضر حیدری، «ناشران ایرانی در تنگنا»، *اعتماد ملی*، شنبه ۱۳۸۵/۳/۲۲، ص ۱۳.
۱۲. *اعتماد*، ۵ اسفند ۱۳۸۵، ص ۲: برای اطلاع از اثرات مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی بر صنعت نشر کتاب در ایران نک. رامین کریمیان، «نشر کتاب: راه ناتمام اصلاحات»، *گفتگو*، شماره ۴۷، دی‌ماه ۱۳۸۵، ص ۳۹-۴۱.

جایزه سالانه آلبرت هیر شمن

«انجمن تحقیقات علوم اجتماعی» به تازگی دنی رودریک استاد اقتصاد سیاسی بین‌المللی دانشگاه هاروارد را اولین برنده جایزه تازه-تأسیس آلبرت هیرشمن اعلام کرد. کالهون رئیس انجمن در این زمینه گفت: «تحقیقات پروفیسور رودریک در زمینه علم اقتصاد توسعه هم مظهر آن نوع دغدغه‌ها و ارزش‌های علوم اجتماعی است که در پژوهش‌های هیرشمن به

چشم می‌خورد و هم مظهر آن نوع دانشی که انجمن تحقیقات علوم اجتماعی به آن اهتمام دارد.» جایزه هیرشمن که در سال ۲۰۰۷ به ابتکار انجمن تحقیقات علوم اجتماعی تأسیس شده هر سال به محققانی اعطا می‌شود که آورده‌های چشمگیری برای پژوهش‌های میان-رشته‌ای علوم اجتماعی به ارمغان آورده باشند، آن‌هم به سبک آلبرت هیرشمن.^۱

آلبرت هیرشمن که پیشترها استاد دانشگاه‌های کلمبیا و ییل و هاروارد بود اکنون استاد بازنشسته مؤسسه مطالعات عالی در پرینستون است.^۲ هیرشمن اقتصاددانی تک‌رو است که در منطقه خاکستری میان علم اقتصاد و علم سیاست زندگی می‌کند، از پیشگامان علم اقتصاد توسعه و سیاست‌شناسی کشورهای در حال توسعه خصوصاً کشورهای آمریکای لاتین، نویسنده آثار کلاسیکی چون *راهبرد توسعه اقتصادی* (۱۹۵۸)، *خروج، اعتراض و وفاداری* (۱۹۷۰)، *هواهای نفسانی و منافع* (۱۹۷۷)، *دگردیسی مشغولیت‌ها* (۱۹۸۲)، و *خطابه ارتجاع* (۱۹۹۱). هیرشمن سالیان سال است که به دلیل رویکرد خلاقانه و میان‌رشته‌ای خویش به تحقیقات آکادمیک ستوده می‌شود.

پروفسور دنی رودریک را کمیته‌ای مرکب از اعضای کنونی و سابق انجمن تحقیقات علوم اجتماعی به اتفاق آرا در مقام اولین برنده جایزه هیرشمن انتخاب کردند. آشننگرین که فرایند انتخاب برنده جایزه از

میان ۳۱ نامزد را سرپرستی کرده است درباره آثار رودریک می‌گوید: «وجه مشخصه تحقیقات پروفسور رودریک عبارت است از دقت تحلیلی و تجربی که با نگاه انتقادی به سنت ارتدوکس در زمینه سیاست‌گذاری در-می‌آمیزد.» به گفته می‌افزاید: «رودریک از بینش میان‌رشته‌ای گسترده‌ای در زمینه مسائل تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی برخوردار است و به ابعاد اجتماعی و سیاسی و تاریخی‌شان به دقت توجه می‌کند، شبیه سنتی که هیرشمن پایه‌گذاری کرده است.»^۲



دنی رودریک به همراه اقتصاددانان دیگری چون جوزف استیگلیتز و پل کروگمن از پیشگامان نحله‌ای فکری در علم اقتصاد است مشهور به اجماع پساواشینگتنی. رودریک همین که از تصمیم کمیته مطلع شد گفت: «این جایزه برای من افتخاری نامنتظره است. ذهن سرزنده و دانش بی‌نظیر و آورده‌های بی‌شمار آلبرت هیرشمن برای دانش اجتماعی از مدت‌ها پیش منبع الهام پژوهش‌های من بوده است. هیرشمن استانداردهای پژوهش را چنان بالا برده است که آن دسته از ما محققان که می‌خواهیم پای خود را جای پای او بگذاریم فقط می‌توانیم سودای این کار را در سر بی‌روانیم.» رودریک در وبلاگ پرخواننده خویش می‌نویسد: «مایه تأسف است که دانشجویان علم اقتصاد امروزه آثار هیرشمن را خیلی نمی‌خوانند. هیرشمن یکی از اصیل‌ترین و خلاق‌ترین متفکران قرن است.»^۱ قرار است رودریک در روز اول نوامبر سال ۲۰۰۷ در مراسمی در نیویورک سخنرانی جایزه سالانه آلبرت هیرشمن را ایراد کند.

آتوسا جعفری

۱۳۳۰

یادداشت‌ها:

1. <http://content.ssrc.org/sp/HirschmanPrize.pdf>
2. http://en.wikipedia.org/wiki/Albert_O._Hirschman
3. <http://www.ksg.harvard.edu/ksgnews/awards.htm>
4. http://rodrik.typepad.com/dani_rodriks_weblog/2007/04/albert_o_hirsch.html